

## رشد مبارزه طبقاتی در فرانسه

پیروزی بزرگ و پرافتخاری دیگر، پس از رای نه به قانون اساسی نئولیبرالی اروپا، حاصل هفته‌ها مقاومت و مبارزه‌ی مشترک دانشجویان، جوانان و کارگران فرانسوی بود.

دولت نئولیبرال و راست افراطی فرانسه در برابر حرکت مشترک کارگران و دانشجویان، پس از ۱۰ روز مقاومت مذبحخانه، تسلیم شد و آشکارا عقب نشینی کرد. ترس از انقلاب و نگرانی از اوج گیری جنبش‌های اجتماعی آنهم با مشارکت فعال کارگران و حقوق بگیران، در یک کلام گسترش مبارزات طبقاتی در فرانسه باعث عقب نشینی موقتی سرمایه داری آن گردید.

تظاهراتی که در ماه گذشته در پاریس بر علیه قانون نخستین استخدام صورت گرفت، در امتداد بحران سیاسی / طبقاتی است که فرانسه مدت هاست با آن درگیر می باشد.

رای منفی اکثریت رای دهندگان فرانسوی به قانون اساسی اروپا، گسترش اعتصابات کارگری به ویژه علیه بیکارسازی و پائین آوردن دستمزدها، اعتراضات کارگران باراندازها در ماریسی و جنوب فرانسه و شورش جوانان و فقرا در گتوهای پاریس و سرایت این شورش‌ها به سرتاسر کشور که منجر به اعتراف آشکار دولت فرانسه به سیاست‌های راسیستی و بی توجهی سیستماتیک به مهاجران شد، پیش درآمد این مبارزات اخیر بود و باعث بوجود آمدن حس همبستگی و اتحاد در برابر هجوم سرمایه گردید.

قرار داد "نخستین استخدام" در ماه اوت سال گذشته پس از شورش جوانان مهاجر در شهرک‌های اطراف پاریس و دیگر شهرهای بزرگ فرانسه به شکلی "فوری" و با استفاده از ماده ۴۹ که به دولت اجازه می دهد تا در موارد اضطراری قوانینی را بدون نظرخواهی از نمایندگان پارلمان تصویب کند به تصویب رسید و قرار شد تا از آوریل سال جاری به اجرا درآید.

این قانون در راستای دیگر قوانین نئولیبرالی سابق و با ظاهری عوام فریبانه، به بهانه آسان کردن و برداشتن موانع استخدامی برای جوانان، صورت می گرفت. زمان اعلام و تصویب غیر عادی آن (بدون نظر خواهی از پارلمان) بسیار هوشمندانه انتخاب شده بود (بلافاصله پس از شورش جوانان در پاریس) و به همین علت توجه خاصی را در هنگام تصویب آن برنیا نگیخت.

اشاره من به اینکه این قانون در راستای دیگر قوانین نئولیبرالی می باشد فقط یک لفاظی و یا امری تصادفی نیست، "ادوارد بالادور" نخست وزیر سابق فرانسه قانون تقریباً مشابهی را در سال ۱۹۹۳ و با نام قانون "حداقل دستمزد مخصوص جوانان" از مجلس گذراند که در همان دوران نیز با اعتراضات شدید میلیون‌ها نفر در سرتاسر فرانسه مواجه شد و موجب پس گرفتن آن گردید.

اصولاً این قوانین چون در جهت ایجاد فضای نامطمئن کاری و با هدف دراز مدت برچیدن بساط قوانین کار موجود، از میان برداشتن قرار داد‌های دائمی و آسان کردن اخراج‌های فردی و دسته جمعی و از آنجا محدود کردن فعالیت‌های صنفی و تشکیلاتی مزد بگیران می باشند، نه از سوی دولت‌های محلی کشورهای سرمایه داری امپریالیستی مانند فرانسه، بلکه به مثابه سیاست‌های اقتصادی و استراتژیک کشورهای اروپایی در مرکزیت اتحادیه اروپا طراحی و کنترل می گردند.

برای مثال قانون مورد بحث ما در سال ۲۰۰۰، در چهارچوب قوانین "استراتژی مصوبه لیسبون" توسط اتحادیه اروپا تصویب گشته و به کشورهای عضو به مثابه سیاست بلند مدت بازار کار ابلاغ گردید. در همان دوران نیز این قانون در زورق طلایی ایجاد مشاغل جدید و برداشتن موانع استخدامی پیچیده شده بود.

اصولاً گفتمان نئولیبرالیسم در سالهای اخیر آشکارا تغییر کرده و سعی دارد اهداف ضد انسانی خود را در لفافه هومانیتیستی، لیبرالی و ترقی خواهانه پنهان سازد، و در این راه از کمک دست و دل بازانه‌ی رسانه‌ها و مطبوعات برخوردار است. روزی نیست که در رادیو تلویزیون و روزنامه‌های اروپا، سندیکاهای کارگری اعم از راست و چپ متهم به سد کردن "رفورم‌های ضروری بازارهای کار"، "موانع بی حرکتی" و "جلوگیری از تابوهای مانع رشد جامعه" نگردند. نئولیبرالیسم با استفاده از قلم به مزدهایش در اکثریت رسانه‌های گروهی و همخوانی احزاب سوسیال دمکرات، خود

را ناجی جامعه نشان داده، خواستار به خطر انداختن شکم گنده های بوروکرات(کارمندان بخش دولتی) و خصوصی سازی نبوده، از جامعه می خواهد فدا کاری کند و از حداقل های خود نیز بگذرد، منافع "تنگ نظرانه ملی را" کنار بگذارد و "جهان وطن" گردد و تن به قوانینی مانند قانون اساسی اروپا و یا قانون استخدام باراندازها بدهد.

این بار سرمایه جهانی "ترقی" و "رفاه" عمومی را در گروی برداشتن موانع سرسخت در اقتصاد های ملی و برداشتن موانع و مشکلات بر سر راه هر چه غیر انسانی تر کردن قوانین کار می بیند. این سیاست ها نه تنها در جهت حفظ آشکار سیستم سرمایه داری جهانی است، بلکه سعی دارد با ایجاد اختلاف در درون جامعه بین طبقات اجتماعی و دسته بندی های سیاسی، از رشد همبستگی و شکل گیری اعتراضات در برابر سیاست های نئولیبرالی بکاهد و دسته بندی های اجتماعی را در برابر هم قرار دهد تا از این اختلافات مجازی که خود سرمایه داری بانی آن بوده حداکثر سوء استفاده را برده، میان زحمتکشان تفرقه انداخته و به تضعیف مبارزه طبقاتی بپردازد. از جمله این سیاست های کلیشه ای ایجاد اختلاف بین کارمندان دولتی به عنوان مزد بگیرانی است که کار مطمئن داشته و به همین علت خواستار عدم دگرگونی در جامعه می باشند، در مقابل بقیه جامعه که بیکار است و بدنبال یک لقمه نان می دود. در اینجا نئولیبرالیسم مانند حکیم باشی ناشی امراض جامعه، نسخه خصوصی سازی سریع و برداشتن موانع رشد را ارانه می دهد و سندیکا های کارگری را ناگهان سدی در برابر تحرک کار و پیشرفت اجتماعی معرفی می نماید که با سیاست های خود باعث گرانی مخارج حاشیه ای کار گشته و در نهایت به اقتصاد ملی آسیب جبران ناپذیری می زنند. سرمایه داری نئولیبرالیستی به این هم بسنده نمی کند و قراردادهای کاری موجود کارمندان بخش خصوصی را مانع استخدام جوانان جلوه می دهد. چراکه اخراج کارمندان بالای پنجاه سال مشکل است و از اینجا نئولیبرالیسم، خواسته خود مبنی بر آسان تر نمودن شرایط اخراج کارمندان مسن را پیش می کشد تا جوانان را "از بیکاری نجات دهد" و از آن طرف قانون "استخدام اولیه" را می گذراند تا دست سرمایه دار و کار فرما را باز بگذارد تا جوانان را بدون هیچ دلیلی، از امروز به فردا بیکار کند. این سیاست ها منجر به ایجاد عدم امنیت کاری در جامعه گشته و موجب تن دادن مزد بگیران به هر شرایطی برای یک لقمه نان می گردد که قصد حقیقی سرمایه داری و نظام بردهگی کار مزدوری است. سرانجام سندیکای سرمایه داران فرانسه - "مدف" - با وقاحت بی نظیری اعتراف کرد که "قانون استخدام نخستین" مقدمه "اصلاحات عمومی" ای است که کارفرمایان(سرمایه داران) قصد دارند به این وسیله، ماهیت کار با قرار داد دائم را تغییر دهند.

رشد مبارزه طبقاتی :

شورش جوانان عاصی ، تحقیر شده و فقیر شهرک های فرانسوی زنگ خطری بود برای طبقه کارگر فرانسه. حمایت دیر و نامتشکل سندیکا ها و تسلیم شدن در برابر تبلیغات و شانتاژهای دولتی اجازه نداد جنبش این قربانیان اجتماعی سیستم سرمایه از مرزهای مناطق محروم خارج شده و به موضوع روز مبارزه طبقاتی تبدیل گردد.

توانایی دولت امپریالیستی فرانسه در آلوده کردن این شورش اجتماعی با مسائل نژادی و اسلام ستیزی بسیاری از تشکل های کارگری و جوانانی را که خارج از این مناطق محروم زندگی می کردند از پیوستن به این شورش بازداشت.

همانقدر که این شورش عمق تفاوت طبقاتی بین مهاجرین و فرانسوی ها را بر ملا ساخت، اما هجوم بورژوازی حاکم فرانسه با گذراندن قانون "استخدام نخستین" به حقوق اولیه انسانی موجب نزدیکی جوانان مهاجر شورشی و دانشجویان و دانش آموزان فرانسوی گشت و دوباره در شهرهای مختلف فرانسه شاهد تظاهرات و درگیری های این دو دسته در کنار هم در برابر پلیس وحشی ضد شورش بودیم.

دانشجویان و جوانان طبقه متوسط دیگر مستقیماً تهدید جدی سرمایه را احساس می کردند. تصور اینکه هر کس تحصیلات عالی دارد آسوده خاطر می باشد از امروز به فردا رنگ باخت و این جوانان خود را در جایگاهی یافتند که چند ماه پیش جوانان محروم مهاجر را وادار به شورش کرده بود. این بار شرکت نسبتاً وسیع سندیکا های کارگری با گرایشات مختلف به وزن و اهمیت مبارزه پیش از پیش افزود. دیگر سارکوزی فاشیست امکان چسباندن برچسب "دمل های چرکین و مخربین بدجنس" را نداشت، دانشگاه سوربن پس از ۳۸ سال به تصرف دانشجویان در آمد. مترو و وسایل عمومی حمل و نقل از کار ایستادند. کارکنان و کارگران دولتی دست از کار کشیدند. حتی محافظه کارترین سندیکا های کارگری فرانسه نیز به حمایت از جنبش اعتراضی دانشجویان و جوانان پرداختند. با پیوست طبقه کارگر به جنبش دانشجویی، لحن تند دولت دومینیک دوویلین تغییر کرد. امید دولت به خاموش شدن اعتراضات دانشجویی با پیوستن کارگران به یاس مبدل گشت و دوویلین پیشنهاد ملاقات با سندیکا ها و جنبش دانشجویی را داد. ژاک شیراک هم که تا چند روز پیش از آن پیشنهاد بحث و تجدید نظر را مواکدا رد کرده بود، در یک سخنرانی تلویزیونی خواستار اصلاحات در این قانون شد. با پیوستن کارگران، مبارزه طبقاتی سمت و سوی معین و رادیکال ضد سرمایه داری گرفت و در صفوف متحد بورژوازی فرانسه ترک و شکاف ایجاد شد. بخش هایی از دولت بورژوازی مانند حزب UDF که وزیری هم در کابینه ی دوویلین دارد از بخش دیگر فاصله گرفته و به بهانه ی پایان دادن به "هرج و مرج" خواهان تدوین قانون دیگری شد. لازم به تذکر است سندیکا ها و جریانات چپ و مارکسیستی در چند ماه اخیر خبر از افزایش چشمگیر شرکت جوانان در جلسات خود و تقاضای عضویت دانشجویان برای پیوستن به این تشکل ها را می دهند.

از سوی دیگر اعتصابات کارگری صدمه غیر قابل پیش بینی برای سرمایه داران فرانسوی بیار آورد که موجب اعتراض لورانس پاریزو، رهبر اتحادیه سرمایه داران گشت، وی با خشم و تاسف از ناتوانی دولتش گفت: "وقایع کنونی اقتصاد کشور را با خطر جدی مواجه ساخته و می تواند تار و پود اجتماعی کشور را بر هم زند!" لورانس پاریزو به حق نگران است، جنبش متحد کارگران و دانشجویان در کشوری بوقوع می پیوندد که گهواره نخستین حکومت کارگری جهان کمون پاریس است و جنبش کارگری و دانشجویی بار دیگر نشان میدهد که در این کشور سنت های عدالت خواهی و دگرگونی های انقلابی و ریشه ای هنوز اهمیت خویش را حفظ کرده اند.

پیروزی کارگران و دانشجویان فرانسه در برابر حمله نئولیبرالی دولت فرانسه تنها آغاز کار است، در حالیکه در دیگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز مبارزاتی صنفی و سیاسی بر علیه سیاست های دول اروپایی صورت می گیرد (برای نمونه اعتصابات عمومی چندین هفته ای در آلمان توسط سندیکا های بخش دولتی بر علیه بالا بردن ساعت کار و افزایش دست مزد، و یا اعتصاب سراسری در انگلستان بر علیه بالا بردن سن باز نشستگی) اما در هیچ یک از این جوامع عمق و مرحله مبارزات کارگران و دانشجویان به این حد موجود در فرانسه نرسیده است، در تمامی این کشورها نفوذ لیبرالیسم کارگری و رفورمیسم همچنان گرایش قالب را شامل می گردد و هنوز کمبود گرایش پرولترنی توانائی که از پیروزی ها و شکست های کارگران و زحمتکشان برای هر چه رادیکالیزه کردن مبارزات آنان جهت پیش برد منافع واقعی مزد بگیران استفاده کند یک مشکل جدی است، اکثریت سندیکا های کارگری هنوز تحت کنترل دشمنان طبقه کارگر (سوسیال دمکرات ها) و رفرمیست ها (احزاب رویونیست کمونیست اروپا) می باشد. وظیفه کمونیست ها و کارگران پیشرو شرکت فعالانه در مبارزات روزمره کارگران و زحمت کشان از یک سو و افشای رفورمیسم خواهد بود.

ترس از رادیکالیزه و ریشه ای شدن جنبش متحد کارگران و دانشجویان، بورژوازی فرانسه را به تسلیم و عقب نشینی وادار کرد، عقب نشینی تاکتیکی و مصلحتی سرمایه داری فرانسه بی شک گذراست ارتش ارتجاع سرمایه در کمین فرصتی است تا اتحاد زحمتکشان را در هم شکند: "بورژوازی لیبرال با یک دست اصلاحات می کند و همواره با دست دیگر، آنها را پس می گیرد، و به هیچ مبدل می سازد و از آنها برای به بردگی کشیدن کارگران، و تفرقه انداختن میان آنان و جاودانی کردن بردگی مزدی بهره می جوید. به این دلیل رفورمیسم حتی اگر صادقانه باشد، به صلاحی مبدل می

گردد که بورژوازی با آن، کارگران را فاسد و ضعیف می کند. تجربیات همه کشورها نشان می دهد کارگرانی که به رفرمیست ها اعتماد می کنند همواره فریب می خورند." "برعکس، کارگرانی که تتوری مارکس را جذب کرده اند، یعنی اجتناب ناپذیری بردگی مزدی را تا هنگامی که سرمایه داری مسلط است، دریافته اند، با هیچگونه اصلاحات بورژوائی تحمیق نمیشوند. کارگران با درک اینکه هر جا سرمایه داری وجود دارد، اصلاحات نه میتوانند دیرپا باشند و نه دوربرد، برای شرائط بهتر می رزمند و از اصلاحات برای تشدید مبارزه با بردگی مزدی استفاده میکنند. رفرمیستها میکوشند کارگران را به تفرقه بکشند، فریب دهند، و از طریق امتیازات کوچک، آنها را از مبارزه طبقاتی منحرف سازند. اما کارگرانی که به دروغین بودن رفرمیسم پی برده اند از اصلاحات، برای تکامل و توسعه مبارزه طبقاتی استفاده میکنند." (مارکسیسم و رفورمیسم - لنین)

مجید افسر